



عباس محمدی اصل

دنیوی شدن اجتماعی

دنیوی شدن (Secularization) به معنای فرایند گذار وجودی و معرفتی و ارزشی از دین به غیر دین یا به عبارتی ممانعت از نفوذ و تاثیر دین بر بخش‌های گوناگون زندگی اجتماعی بر حسب حیطه‌بندی حدود و ثغور کارکردهای ساختی آن است. از این نگره دنیوی شدن، محصول منطقی واکناری جهان به انسان توسط خداوند است. به دیگر سخن دنیوی شدن با ایمان دینی ناسازگار نبوده بلکه پیامد ضروری آن است؛ زیرا از رهگذر ارزشمندی غائی حاکمیت اصل عقلانیت بر فرایند توسعه جهانی جوامع نوین است که دنیوی شدن،

پرتو تفسیری تازه از مقام خلیفه الهی آدمی ساز نموده است. گذشته از این در چنین تفسیر جدیدی اما البته تفسیر سنتی دین از کفر مبنی بر بی اعتقادی فردی، رخ در نقاب خاک کشیده و با تحویل کیهان مینوی به نظام اجتماعی؛ سیستم‌های متعامل چندگانه‌ای بر اریکه خداوند واحد تکیه زدند تا بر این سیاق، اصول

اگوست کنت با طرح اندیشه حرکت جامعه دینی و فلسفی به سوی جامعه اثباتی، به پیشگویی زوال دین در نتیجه تحول افکار پرداخت

عقاید دنیوی از عناصری چون تعهد به ثواب و عقاب میثاق گون اجتماعی تبعیت نماید و مبانی متفاوتی استعمار و استحماق را از این زاویه در هم شکنند.

پیوند عارفانه و مقدس مآبانه دینداران سنتی را با دنیای دنی به علقه مسئولانه و رسالت آمیز انسان - خدای استدلال ناپذیر معاصر مبدل کرده و در این

تحت این شرایط مفهوم دنیوی شدن همانند سایر پدیده‌های اجتماعی، تاریخمند می‌نماید و در واقع در طول عمر کوتاه؛ ولی گرانبار خود مثلاً از در نفی دین تا عنایت به تغییر کارکردهای چند بعدی آن در حیطه ساخت‌های اجتماعی در آمده و تحول پیدا کرده است. در اینجا با این چشم‌انداز کارکرد گرایانه می‌توان سه دوره توصیفی، نظری و نوین را برای دریافت شمول معنایی شدن تشخیص داد. در واقع در این تقسیم‌بندی، دوره توصیفی که با دید تک بعدی مفهومی نسبت به دین و دنیوی شدن مشخص می‌گردد؛ آراء کلاسیک‌هایی چون اگوست کنت و هربرت اسپنسر و ماکس وبر را در بر می‌گیرد. مع هذا دوره نظری تبیین دنیوی شدن که به نظریه پردازی در این باب اختصاص دارد؛ با نگرش‌های لیندها، هواردبکر، لستر وارد، ویلیام سامنر، ویل هربرگر، توماس لوکمان و پیتر برگر قوام

یافته است. بالاخره دوره نوین طرز تلقی از مفهوم دنیوی شدن که می‌کوشد چشم‌اندازی چند بعدی از این پدیده ارائه نماید؛ از سرچشمه افکار اندیشمندانی چون کینگسلی دیویس و تالکوت پارسنز سیراب شده است.

بر این مبنا شایان توضیح است که در دوره کلاسیک‌ها این کنت بود که هر چند هرگز از مفهوم دنیوی شدن استفاده نکرد؛ لیکن با طرح اندیشه حرکت جامعه دینی و فلسفی به سوی جامعه اثباتی، به پیشگویی زوال دین در نتیجه تحول افکار پرداخت. در واقع به نظر او در جریان درنگ ناپذیر تاریخ، انسانیت از عصر لاهوتی به عهد ماوراء طبیعی گام می‌گذارد و سپس سپهر ناسوتی دوره اثباتی را درک می‌کند و در این اثناء، حرکت و دگرگونی چونان برآیند ارزش‌های دنیوی، جایگزین

تجرد و ایستائی ناشی از حاکمیت ارزش‌های مقدس دینی می‌شود. در ادامه اسپنسر از اصطلاح دنیوی شدن تنها یک بار و آن هم برای توصیف اخلاق لائیک سود برگرفت و از آن دوری جستن از دین را امراد کرد. توضیح آنکه بنا به عقیده اسپنسر سرنوشت دین در جوامع نوین بر حسب اصول تطور عام تعیین می‌شود و از همین منظر بر می‌آید که طی این فرایند شناخت علمی بتدریج مکمل شناخت دینی می‌گردد. به دیگر بیان اسپنسر از پیشگویی زوال دین می‌پرهیزد؛ زیرا او میان دین و علم تضاد نمی‌بیند و به مکملیت آنها نسبت به یکدیگر قائل است و اساساً توضیحات علی‌اولیه و غائی دین را متمم ناتوانی علم در تبیین اثباتی این امور می‌شمارد. با این وجود اما البته اسپنسر چنین می‌پندارد که سرنوشت دین در سطح ساخت‌های اجتماعی با تفکیک پذیری نهادها عجین شده و در واقع تفکیک‌پذیری دین و دنیا در قالب فرایند دنیوی شدن به معنای تخصص



پذیری دین معاصر چونان حیظه‌بندی کارکردهای ساخت نهاد دین از سایر بخش‌های نظام اجتماعی در متن سازمان جامعه است. بالاخره "وبر" نیز هر چند بطور نامنظم و به ندرت مفهوم دنیوی شدن را برای توصیف تمایزات اخلاق پروتستان و اخلاق کاتولیک، زوال حرکت رهبانیت و دگرگونی چهره معاصر آن، دنیاگرایی نهادهای دینی و تبدیل این نهادها به انجمن‌های خیریه لائیک و معیار جهت بخشی به تحولات دین بومیان استرالیایی به کار گرفت؛ لیکن بطور کلی از سازه‌های عقلانی شدن و افسون زدائی بجای اصطلاح دنیوی شدن چونان گرایشی کلی در تبیین تاریخ استمداد جست و در واقع از این منظر، دین در رابطه با تحقق و استمرار جریان نوسازی مطمح نظر "وبر" فرار گرفت.

بدین سان از نگره "وبر" دین زوال نمی‌پذیرد؛ چرا که به دلیل سهمیم بودن دین در فرایند عقلانیت، صرفاً می‌توان گفت که دین نوین از دین بلوی به درجات

عقلانی‌تر است. پس، از نظر "وبر" با افسون زدایی روزافزون جهان معاصر، دینداری ناگزیر از تحمل فزاینده درخواست معنا برای پدیده‌هایی می‌شود که دیگر به لحاظ ذهنی و اعتقادی و عرفانی؛ هر چه بیشتر غیرعقلانی می‌نمایند. به علاوه تحلیل منظم تنش‌های دین و دنیای معاصر نشانگر وابستگی توفیق عقلانیت به رفع نیازهای معنایی آدمی است و از همین رو مبرهن می‌گردد که در جامعه فعلی تا چه حد ابتدای علم بر باورها ضرورت می‌یابد.

در ادامه، دوره دوم نظریه‌پردازی در باب دنیوی شدن را می‌توان با ظهور آراء "لیندها" مترادف دانست. در این راستا آنان دنیوی شدن را به جدا انگاری دین و سیاست و استقلال فزاینده زندگی اجتماعی و خصوصاً زندگی خانوادگی از نظارت دین تعبیر کردند و این امر

را به رشد جایگاه امر غیر مقدس منتسب داشتند. در این میان "هوارد بکر" اما به شکلی دقیق‌تر دنیوی شدن را به معنای حرکت جامعه قدسی به سوی جامعه دنیوی گرفت و این امر را ناشی از آن انگاشت که در جامعه قدسی، ثبات فرهنگی ارزشمند است؛ ولی در جامعه دنیوی، این تغییر و دگرگونی است که از اهمیت بنیادین برخوردار است. اضافه بر این به عقیده "بکر" دنیوی شدن بسیار گسترده‌تر از افاده معنایی تبدیل و دگرگونی دینی است؛ زیرا اولاً تنها معطوف به ارزش‌های دینی نبوده و بلکه کل ارزش‌های جامعه را در بر می‌گیرد و ثانیاً دنیوی شدن همان گرایش اصلی تاریخ تحول اجتماعی است. در تلاوم این راه "لستر وارد" در عرصه تبیین نظری پدیده دنیوی شدن ادعا نمود در دنیای معاصر دین چیزی برای بدست آوردن ندارد و این در حالی است که همه چیز برای از دست دادن دارد. به علاوه دین از آغاز همواره در حال شکست و هزیمت به سر می‌برده است؛ ولی علم

همواره در حالت تنافسی بوده و لذا می‌توان یا پیش بینی زوال مستمر دین، به علم‌چونان راهنمای واقعی آینده دنیا عطف توجه نمود. بر این سیاق ویلیام سامنر نیز از منظر نظریه دنیوی شدن مدعی گردید آداب و رسوم جهان معاصر چنان دین را متأثر کرده که دین در آنها مستحیل شده و لذا از هم اکنون می‌توان شاهد ناپدید شدن دین در دنیای آتی بود. بدین منوال "ویل هربرگ" نیز به منظور نظریه پردازی در باب دنیوی شدن به تمایز گذاری میان دین عملی و دین قراردادی دست زد. از نظر او دین عملی متضمن مناسک معنا بخش و

نهادهای هدایت کننده در جامعه است؛ اما دین قراردادی آن دینی است که بوسیله افراد عادی جامعه تعریف می‌شود. بر این بنیان دنیوی شدن به معنای جدایی عملی و قراردادی از یکدیگر در دنیای معاصر بوده؛ زیرا حاکمیت دین قراردادی جامعه سنتی بر دین عملی در جهان نوین بدان سو میل کرده که اینک دین عملی بر دین قراردادی تسلط یافته است. همچنین در ادامه "توماس لوکمان" از دنیوی شدن نه به عنوان حرکتی مشخص از دین به دنیا در قلمروی معین از زندگی اجتماعی؛ که به عنوان دگرگونی و تبدیل کلی و جامع دین و جامعه سخن به میان آورد و از این حیث اصرار ورزید که معنای نظری دنیوی شدن به پدیده‌هایی که تعریف و تعیین می‌کنند بستگی ندارد؛ بلکه این پدیده در چهارچوب و قوالب نظری است که معنا می‌یابد و قابل تحلیل می‌گردد. در نهایت در حیطه این تلاش‌های نظری، "پیتربرگر" تأکید کرد که دنیوی شدن فزاینده دنیای معاصر بایستی هر چه بیشتر به عنوان پدیده‌ای پیچیده و غیرقابل پیش‌بینی در نظر گرفته شود؛ چنانکه اینک به دلیل نقض الگوی تحول خطی دین به دنیوی شدن از زاویه پژوهش‌های تجربی، ارزیابی منظم دین از ضرورتی تام برخوردار گردیده است.

بالاخره دوره سوم نگرش چند بعدی به ابعاد پدیده اجتماعی دنیوی شدن با انگارش غالب ساختی - کاربردی قابل شناسایی است. در این قالب به عنوان مثال "کینگسلی دیویس" دین را چونان متغیری مستقل در نظر گرفت و بجای تطورگرایی دینی، به کارکردهای نهاد دین عنایت نمود. از این نگره بنا به رای "دیویس" دین و علم متضمن ارزشهایی رو در

رو نبوده، بلکه حتی در این میان مشی غیر عقلانی دینی نیز برای جامعه و فرد از کارکردهایی حیاتی برخوردار می‌نماید. در این طریق اما "پارسنز" نیز با مشرب‌بی ساختی - کارکردی، وظایف دین را در ساخت تفکیکی نظام جوامع مورد تامل قرارداد و این پدیده را نشانه‌ای پایدار در جوامع انسانی یافت. به دیگر سخن بنا به نظر "پارسنز" دنیوی شدن به معنی

اسپنسر تضادی میان دین و علم نمی‌بیند

محکومیت دینی نیست و با بروز آن دین زوال نمی‌پذیرد، بلکه دین می‌تواند ظرف توسعه پذیر و توسعه دهنده خیل عظیم دینداران جامعه باشد. به این ترتیب همانگونه که دین احساس تعلق اجتماعی را می‌گسترده، دنیوی شدن نیز می‌تواند همین ذائقه را دست مایه انکشاف و انشعاب فرق و کیش‌های

اجتماعی قرار دهد. این

کارکرد مورد انتظار از دنیوی

شدن نیز بواسطه بروز

تفکیک ناپذیری که

عنصری لاینجزی از

عقلانیت سازمان جامعه

است، دنیوی شدن را در

عرصه‌هایی چون عقلانی

شدن جامع زندگی اجتماعی

(رشد دیوان سالاری و

گمنامی فردی)، عقلانیت

تاریخ (درادوار دینی و غیر

دینی زندگی) و عقلانیت

علمی (تظاهر کارائی و

اعتبار فزاینده سلطه

معرفتی بر زندگی) نوید

می‌دهد و طلایه داری

می‌کند، لیکن همین

تفکیک پذیری نشانگر

تعمیم ارزش‌های دینی در

بطن دنیوی شدن خرده

نظام‌های اقتصادی،

سیاسی، اجتماعی و

فرهنگی نیز به شمار می‌آید. این در حالی است که دنیوی شدن علیرغم دارا بودن چنین هسته مذهبی باز هم زمانمندی عقلانیت خود را رفته رفته می‌افزاید، به صورتی که مشاهده پرداختن مجامع دینی به امور غیر مذهبی و انحطاط سطح واجدان دینی و اختصاص محدودتر عواید دنیوی به جهان اخروی در این راستا عجیب نمی‌نماید.

در مجموع بدین سان می‌توان گفت از منظر

ترکیبی چنین به نظر می‌رسد که پدیده‌های دنیوی

شدن و دین با تغییرات مداوم کارکردهای خود در

نظام اجتماعی، جایگاه متنوعی را می‌طلبند و حتی تا

قلب یکدیگر نیز رسوخ می‌کنند. مع هذا با توجه به

تخصص گرائی تفکیکی حاکم بر منطق دنیوی

شدن، جلالت دین دیگر بار در جهان معاصر هنگامی

به عظمت می‌گراید که این پدیده کارکرد دنیوی

بازسازی نیروهای دینی جامعه را وجهه همت خود

سازد و از تخصصی شدن اعمال وظیفه خویش در

قبال دنیوی شدن هراسی به دل راه ندهد.

بعد از مقایسه حتما ما را انتخاب خواهید کرد



ترتک خدمات مسافرت هوایی و جهانگردی
نیلگون ره

نمایندگی فروش کلیه بلیط‌های داخلی و بین‌المللی - عضو ایاتا

NILGOON RAH TOUR & TRAVEL Agency Co .L.T.D

تلفن ما ۳۴۴ سال تجربه خدمت

- بر گزار کننده تورهای اروپایی و آسیایی
- و خاور دور با برترین سرویس
- اجرای تورهای داخلی بصورت انفرادی و گروهی
- رزروشن کلیه هتل‌های ۴ و ۵ ستاره در ایران و جهان
- اجرای تورهای زیارتی و سیاحتی و تفریحی در کلیه نقاط ایران
- خدمات ویژه جایگاه تشریفات CIP (میهمانان ورودی و خروجی)
- اخذ ویزای ورودی به ایران برای میهمانان خارجی
- اخذ ویزای دبی (فوری - عادی) ویزای سوریه - ویزای تایلند و اکراین

شناسایی تهران - خیابان دکتر نینسینی - عباس آباد ۱
مطالع نامه معاد فراموشی - بلا ۳۹۰ - قد بیستی ۱۵۶۳۸

تلفن ۸۷۳۱۸۵۱ (خط ۲۰ خط) فاکس ۸۷۳۷۲۹۰